

حقیقت کولی در کجاست؟  
تا آنجا که در خاطر دارم  
سراسر دنیا را با چادر خویش گشته‌ام  
و در جستجوی عشق و محبت  
و عدالت و خوشبختی بوده‌ام.  
همراه با زندگی بزرگ شده‌ام  
اما عشق حقیقی را نیافته‌ام  
و این کلمه را تشنیده‌ام که  
حقیقت کولی در کجاست؟

رسیم سجیک

# خانواده سنتی

نوشته روزا تایکون یانوش

آزاد باشند» یا «آنها همواره خوشحال‌اند، آواز می‌خوانند و کار می‌کنند» مورد انتقاد قرار می‌دهند.

واقعیت این است که شرایط زندگی کولیاها و نیاز آنها به محافظت از خود در جامعه‌ای که نسبت به آنان در حالی ته‌اجمی بوده است، ساخت خانواده آنها را شکل بخشیده است. کاتارینا تایکون در کتاب خود تحت عنوان «ما کولی هستیم» می‌نویسد: «کولیاها از یونان به سایر قسمت‌های اروپا گسترش یافتند. بعضی از آنها به سمت شمال به مولداوی و والاکیا که بخشی از رومانی را تشکیل می‌دهند رفتند، اما بسیاری از آنها به بردگی درآمدند... و این بردگی تا اواسط قرن نوزدهم به طول انجامید. در سال ۱۸۴۵ آگهی تبلیغی مبنی بر فروش ۲۰۰ خانوار کولی متعلق به یک بویار اشرافزاده رومانیایی در روزنامه‌های بخارست چاپ شد. در ۱۸۵۱ فهرستی در یکی از روزنامه‌های رسمی مولداوی به چاپ رسید که صورت نام و شرح ۹۴ مرد، ۸۵ زن، ۸۶ پسر و ۸۴ دختر

در اوایل دهه ۱۹۶۰ من و خواهرم کاتارینا تایکون با کمک شوهرهایمان بیورن لانگامر و برنند یانوش راه افتادیم تا تلقی مردم را نسبت به کولیان سوئد، که همچون سایر کولیاها به گوها و حاشیه‌های اجتماع رانده شده‌اند و به مدرسه، مسکن و انواع تأمینات اجتماعی دسترسی ندارند، تغییر دهیم.

هیچکس هرگز از ما سؤال نکرد که چرا کولیان همواره در حاشیه‌های اجتماع زیسته‌اند و این زندگی چه تأثیری در ساختار خانواده آنها داشته است. در این مورد مردم همچون کبک سر خود را زیر برف فرو برده و نخواستند از طریق شنیدن یا دیدن با حقیقت روبرو شوند. وجدان آنها بسیار آسوده‌تر خواهد بود که باور کنند کولیاها بازماندگان ملتی «جالب» می‌باشند که شارلاناهاپی تحت عنوان متخصص با گستاخی و پیشداوری و بدون احساس مسئولیت آنها را با آوردن عباراتی همچون «آنها نمی‌خواهند در خانه زندگی کنند»، «آنها باید همچون برنده

تصویر سمت راست چک کردن گذرنامه کولیهای ایتالیایی تبار را به هنگام ترک سوئد و رفتن به فرانسه نشان می‌دهد. در تصویر بالا چادر کولیاها در برفهای سوئد مشاهده می‌شود.

«از نژاد کولی» را در خود داشت که جزء اموال آکو استواردزا، وزیر سابق، اعلام شده و همراه با بخشی از اسباب و اثاثیه او عملاً به فروش گذاشته شده بودند. کاتارینا تایکون یک رشته اقدامات سرکوبگرانه را که در فاصله قرن پانزدهم تا بیستم در سراسر اروپا بر علیه کولیان صورت گرفت نام می برد. هنگامی که تمام این بیرحمی ها را برای آن کبکهای سر زیر برف کرده شرح دهید می گویند «بسیار خوب، اما اینها همه مربوط به گذشته اند، کولیهای امروز که مسئله ای ندارند» من ادعا نمی کنم که به «تاریخ» تعلق دارم، اما می خواهم بخشی از همان کتاب را در اینجا نقل کنم که به سندی رسمی اشاره می کند که تاریخ آن به ۱۹۲۶، سالی که من در آن به دنیا آمدم، باز می گردد.

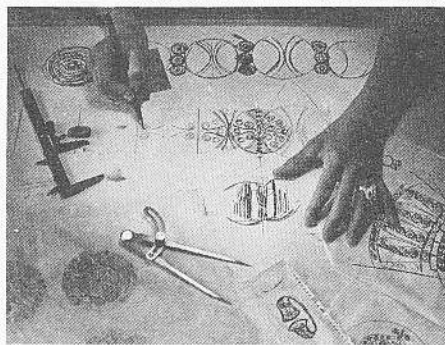
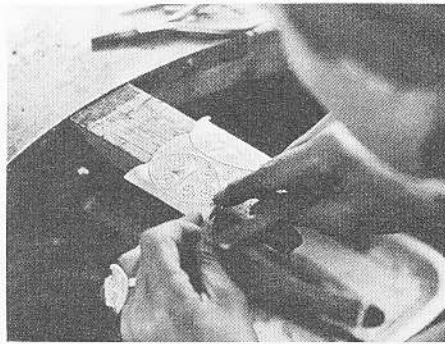
«در گزارشی که به تاریخ ۱۹۲۶ می باشد به لزوم اتخاذ اقدامات لازم علیه کولیا» اشاره شده است. منظور نویسندگان گزارش از اقدامات مذکور «ایجاد خانه های خاص جهت تعلیم و تربیت کودکان کولی» بوده است. «این کودکان بر طبق قانون باید از همان آغاز کودکی به این خانه ها آورده شوند و بر طبق موازین جامعه بار بیابند».

نیازی نیست انسان روانشناس باشد تا بتواند تأثیر این شرایط را در زندگی کولیاها درک کند. از آنجایی که بستگی خانواده ها به یکدیگر زیاد بود بقای آنها به همبستگی درونی آنها نیاز داشت و هر قدر که آنها از سوی جامعه تحت فشار بیشتر قرار می گرفتند بیشتر مجبور می شدند که این همبستگی را تقویت کنند. کولیا می بایست خود را حفظ کنند؛ آنها مجبور بودند جامعه خویش را درون جامعه تشکیل دهند و قوانین و موازین اخلاقی خود را کاملاً مراعات کنند.

به کودکان کولی یاد داده می شد که از بزرگترهای خود اطاعت کنند و به آنها اعتماد داشته باشند؛ کلام بزرگترها برای ما کولیا قانون بود. از آنجایی که ما از مدرسه و مؤسسات آموزشی رانده شده بودیم، می بایست تنها به معلوماتی که آنها می توانستند به ما بدهند اکتفا کنیم. گرچه آنها خود سواد نداشتند و هرگز به مدرسه نرفته بودند تا آنجا که در توان داشتند نظریه های افلاطون را «ضمن تأکید بر اهمیت تعلیم و تربیت در پایدار ماندن جامعه» به ما می آموختند. در مورد خودم اگرچه من در سوئد به دنیا آمدم و یک شهروند سوئدی بودم، اما تا سی و سه سالگی به مدرسه نرفتم.

اصل سهم بودن که در اردوهای کولیان رعایت می شود تنها دمکراسی معتبری است که من تاکنون با آن برخورد داشته ام. پول به دست آمده توسط اعضای اردو، بدون اشاره به کار هر کس، بین همه تقسیم می شود. چنانچه مردی بیمار می شد و نمی توانست کار کند همچنان سهم خود را دریافت می داشت و از اعضای خانواده او نگهداری می شد. خانواده تنها از پدر، مادر و بچه ها تشکیل نمی شد، بلکه ممکن بود شامل برادر یا خواهر بزرگتر هر یک از والدین نیز باشد و بر خانواده فرض بود که مسئولیت آنها را بر عهده گیرد.

اغلب مادر بزرگ پدری یا مادری در خانواده ها مسئولیت نگهداری از کودکان را به عهده داشت و کودکان را هرگز تنها نمی گذاشتند. مسئولیت مادر بزرگ بسیار اهمیت داشت، زیرا می بایست در غیاب والدین که برای کار بیرون می رفتند کودکان را بزرگ کند. چنانچه خانواده ای دارای دختران رشد کرده بود، بزرگترین آنها



Photos © Björn Langhammer, Stockholm

استفاده کرده است دور ریخته می شود. بسیاری از این رسوم صرفاً محصول غریزه کولیان برای حفظ خویش و ناشی از عقل متعارف آنها بوده است. مادر و بچه می بایست به تمام افراد اردو معرفی شوند و خطر مبتلا شدن به بیماری های مسری را متحمل شوند. در گذشته نه بیمارستان و نه پزشک برای معالجه کولیا وجود داشت و در نتیجه این نوع حمایت های سنتی از زنان بسیار اهمیت داشت.

هنگامی که یک بزرگتر در بستر مرگ بود همه برای خدا حافظی و مهمتر از همه برای مستبرک شدن توسط او گرد او جمع می شدند و این سنتی بود که مذهب کولیا به آنان گوشزد می کرد. امروزه شرایط بیمارستان و حضور پزشک مشکلاتی برای انجام این کار ایجاد کرده است. بر طبق سنت های ما از هر خانواده یک عضو می بایست بر بالین شخص در حال مرگ حضور یابد و تبرک را دریافت دارد، اما معمولاً از هر خانواده ده عضو حضور می یابند.

متأسفانه این نگرانی وجود دارد که احتمالاً کولیا باید به دست آوردن شرایط بهتری از زندگی از جمله دستیابی به مسکن، مدرسه و انواع آموزش های دیگر را به قیمت از دست دادن بسیاری از سنت های زیبای خود بپردازند. سنت هایی که با روی آوردن جوانان به عقاید نوین و اتخاذ قوانین جدید بجای رسوم متعارف جامعه خویش در حال از میان رفتن هستند. با اینهمه، عزت و حرمتی که ما برای بزرگترها مان قائم نمی تواند بسادگی از میان برود، زیرا این امر هسته تربیتی ما را تشکیل می دهد.

در خاتمه میبالم اضافه کنم که آن بیعدالتی و حشمتانی که قرنها بر کولیان رفته و نسل من و نسل های پیش از آن را از تمام حقوق اجتماعی محروم کرده است، چنانچه کاتارینا تایکون در حدود سال ۱۹۶۰ با پیشداوریه و تبعیضات نژادی علیه کولیان در تمام اشکال آن به مبارزه برخاسته بود، چه بسا در کشور ما همچنان ادامه می یافت. خانم تایکون کتابها و مقالات زیادی در روزنامه ها نوشت و با نخست وزیر، دولت، پارلمان و احزاب سیاسی در این مورد تماس گرفت.

اما زدودن پیشداوریه از ذهن بزرگسالان بسیار مشکل است و به همین خاطر کاتارینا تصمیم گرفت کودکان را مخاطب قرار دهد. کاتارینا داستانهای کاتیتزی را برای درک کاملتر نوجوانان از اقلیت کولیان نوشت. اما کوششهای جانانه او در راه حقوق بشر سبب حمله قلبی و از پا افتادن او شد. کاتارینا از ۱۹۸۲ به بعد در حال بهبودی بسر می برد.

با اینهمه کار بزرگی که در طی بیست سال گذشته انجام داده و همدردیهایی که به همه مردم چه کولی و چه غیر کولی نشان داده است، در داستانهای کاتیتزی، که به بسیاری از زبانها ترجمه شده و کودکان در بسیاری از کشورها آن را خوانده اند، همچنان زنده خواهد ماند. شاید در نتیجه کار کاتارینا کولیان بهتر بتوانند جذب اجتماع شوند و با هنر و فرهنگ خویش آن را غنی تر کنند.

خانم روزا تایکون یانوش در یک خانواده کولی زرگر در سوئد متولد شد. اولین بار در ۳۳ سالگی در یک مؤسسه آموزشی پذیرفته شد و تحصیلات خود را در مدرسه هنرهای صنعتی استکهلم ادامه داد و حرفه مدرن «تراش جواهرات» را آموخت. روزا تایکون در بترهو گدال سوئد به زرگری اشتغال دارد و به سنت حرفه ای خانواده خویش ادامه می دهد.

بسیاری از کولیا با استفاده از ابزارها و تکنیکهای نوین همچنان به ساختن کارهای سنتی خویش ادامه می دهند. تصویر بالا طرحهایی را برای جواهرات نشان می دهد. تصویر بالاتر یک سگک نقره ای کمر بند را نشان می دهد که نویسنده مقاله حاضر، خانم روزا تایکون یانوش، در حال کار کردن روی آن است.

می بایست زودتر از بقیه شوهر کند، زیرا باقی ماندن او در خانه به حیثیت خانواده لطمه می زد.

ترتیب ازدواج جوانان بر عهده والدین بود. پدر مرد جوان به خواستگاری دختر می رفت. مراسم جشن عروسی چند روز بعد صورت می گرفت، زیرا اقوام و دوستان گاه می بایست از نقاط دور خود را برای شرکت در جشن برسانند. زنان در دست کردن غذاهای بهتر با یکدیگر به رقابت بر می خاستند. بهترین خوانندگان و رقصان مهمانان را سرگرم می کردند. پدر داماد به نحوی نمادین مبلغی به عنوان خرید عروس می پرداخت، رسمی که منحصر به اجتماعات کولیان نیست. عروس نیز می بایست «دست نخورده» یعنی باکره باشد و باکرگی او نیز توسط پیرترین زن اردو تأیید می شد، بدین نحو که او می بایست پس از شب عروسی ملاقه رختخواب را بازدید کرده «سند» بآکره بودن دختر جوان را مشاهده کند. پس از پایان این رسم جشنی به اهمیت خود جشن عروسی برپا می شد.

بسیاری از مردم از ما می پرسند چرا دختران کولی در سنهای پائین ازدواج می کنند. این رسم که هنوز هم در هند رایج است بر اصلی اخلاقی استوار است. هر دختر تنها یک بار شوهر می کند و می بایست تا آخر عمر با شوهر خود زندگی کند. این پسران و دختران جوان پس از ازدواج به دلیل کم سن و سال بودن می بایست در خانواده داماد زندگی کنند، زیرا هنوز به پندهای اخلاقی و عملی و همچنین حمایت نیاز دارند. (امروزه جوانان زوجهای خود را اغلب خود انتخاب می کنند و حتی ازدواج ممکن است از میان رفته باشد).

هنگامی که کودکی به دنیا می آید هیچکس جز شوهر و زنان پیر اردو حق ورود به چادر یا واگن زائو را ندارند. مادر تا دو هفته بعد از زایمان ناپاک شمرده می شود و غذا، لباس، لگن حمام، و ملافه های جداگانه دارد. پس از این دو هفته تمام اثاثیه که زن از آنها